



بررسی اوضاع و احوال کلی

زمانبندی ترتیبات آزادسازی اقتصاد در کشورهای در حال توسعه

این مدعاست. کشورهای جهان سوم نیز از این چرخش‌ها به دور نبوده‌اند و هرگاه محدودیت‌ها و فشارهای ناشی از کنترل (یا عدم کنترل) اقتصاد توسط دولت از حد معمول خارج گشته‌اند، شق دیگر قضیه را انتخاب کرده‌اند.

در کشور ما نیز با توقف جنگ، این بحث مطرح گردیده که کنترل‌های زمان جنگ دیگر به همان شدت و اندازه مورد نیاز نیست و مشارکت گسترده‌تر مردم را در اقتصاد کشور می‌باید تشویق نمود. لکن، پذیرش و اجرای این امر خالی از ظرایف و دقایق نیست. سرعت و ترتیب آزادسازی در بخش‌هایی که قبلاً شدیداً تحت کنترل قرار داشتند پی آمدهای مختلفی را می‌تواند در برداشته باشد که اطلاع از آنها برای مسئولان و دست‌اندرکاران، لازم و مفید خواهد بود.

ارائه این مقاله به معنای تایید مواضع مطروحه در آن نبوده و صرفاً جهت آشنائی با نقطه نظرات عنوان شده در این زمینه از سوی افراد و سازمانهای بین‌المللی می‌باشد.

— مقدمه

نحوه و میزان دخالت دولت در اقتصاد از جمله مباحثی است که از دیرباز مورد توجه اقتصاددانان، سیاستمداران و... قرار داشته است. علیرغم اصول و کلیات مطروحه در مکاتب مختلف، تجربه نشان می‌دهد که میزان و نحوه دخالت دولت در تنظیم و کنترل اقتصاد بیش از آنکه تابع قاعده و نظمی خاص و دقیق باشد، متأثر از اوضاع و احوال سیاسی و اقتصادی زمان است. چرخش‌هایی که در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری — چه در زمان جنگ و چه در دوران صلح — و نیز اخیراً در کشورهای سوسیالیستی به وقوع پیوسته، خود شاهدهی بر

صورت گرفته است. این مقاله به بررسی بعضی از این مشکلات از نقطه نظر سیاست گذاری می پردازد.

بطور کلی بازگشایی اقتصاد یک کشور بر روی دیگر کشورهای جهان بخش اساسی در هر اصلاح اقتصادی شمرده شده است. البته تعیین زمانبندی ترتیبات مناسب جهت آزادسازی اقتصاد، آسان نمی باشد و هیچ گونه تئوری یا دستورالعملی برای آن وجود ندارد. اما برحسب ماهیت انحرافهای اولیه نسبت به اقتصاد آزاد، و همچنین کشور تحت بررسی، روشهای متفاوتی جهت زمانبندی ترتیبات آزادسازی می تواند اختیار گردد. البته اصول کلی و معدودی وجود دارند که تقریباً در همه موارد قابل اجراست. نکته قابل تذکر در اینجا این است که

اگر چه بسیاری از اصول مورد بحث در این مقاله به اکثر کشورهای در حال توسعه مربوط می شود، اما تحلیل ارائه شده، برای اقتصادهایی با درآمد متوسط که قبل از اصلاحات آزادسازی، دارای خصوصیات زیر باشند بیشتر صادق است. این خصوصیات عبارتند از: ۱- تورم نسبتاً بالا ۲- کسریهای مالی عظیم که از طریق انتشار پول تأمین می شود ۳- بازارهای داخلی بسیار محدود برای اوراق بهادار و نرخهای بهره کنترل شده ۴- تعرفه های تجاری بالا ۵- وجود کنترل بر «انتقال سرمایه»^۱ به داخل و به خارج از

کاهش یا حذف انحرافها از اصول اقتصاد آزاد، یکی از عناصر مهم در سیاستهای مورد تجویز صندوق بین المللی پول و بانک جهانی می باشد. هر دو سازمان اغلب در میان عوامل متعدد، توصیه های زیر را به کشورهای در حال توسعه نموده اند: افزایش نرخ بهره واقعی، کاهش تعرفه کالاها و وارداتی، حذف سهمیه های وارداتی و افزایش میزان ادغام این کشورها در بازارهای مالی بین المللی. اگر چه در مورد مطلوبیت کلی حاصل از تعقیب چنین اصلاحاتی توافق وجود دارد، اما تجویز یک زمانبندی خاص جهت اجرای چنین خط مشی هایی بسیار مشکل می باشد و این مسئله ای است که می باید توسط سیاست گذاران مورد توجه قرار گیرد.

در بسیاری از مواقع، به دلایل سیاسی و یا سایر محدودیتها، اتخاذ سیاست آزاد نمودن همزمان تجارت و حساب سرمایه ممکن نمی باشد و گاهی نیز ممکن است این امر حتی از لحاظ کارایی مطلوب نباشد. در چنین مواردی مسئله زمانبندی اقدامات، بسیار مهم تلقی می گردد. تا قبل از این، کارهای تحلیلی کمی در مورد مسائلی نظیر اینکه: آیا نرخ بهره داخلی می باید قبل یا بعد و یا همزمان با کنارگذاری کنترل سرمایه ها افزایش یابد؟ یا حساب تجاری می باید قبل از حساب سرمایه گشوده گردد یا برعکس؟

(1): «Capital Movements»

کشور. اما از آنجا که کارهای عملی چندانی در مورد مسائل زمانبندی ترتیبات آزادسازی صورت نگرفته است لذا بیشتر بحثها براساس ملاحظات تحلیلی می باشد (موارد مشخص، در هر جا که ممکن باشد ذکر می گردد).

■ نرخهای بهره داخلی و گشایش حساب سرمایه:

یکی از محدود جنبه های مرتبط با ترتیبات اصلاحی که به خوبی شکل گرفته و تقریباً در جهان پذیرفته شده است آزادسازی بازار داخلی سرمایه و حساب سرمایه تراز پرداختها می باشد. آشکار است که موانع انتقال سرمایه (ورود و خروج) تا قبل از آزادسازی بخش مالی داخلی نباید برداشته شوند. زیرا اگر حساب سرمایه زمانی آزاد شود که نرخ بهره داخلی در یک سطح قراردادی (پائین یا منفی)^۱ تثبیت شده باشد، نتیجه چنین عملی خروج سرمایه خواهد بود. اگر نرخ بهره داخلی از نرخ بهره جهانی (که بطور مناسب با کاهش ارزش پول مورد انتظار تصحیح گردیده) پایینتر باشد، سرمایه های مالی میل به خروج از کشور خواهند داشت. فرار سرمایه در حقیقت از عدم توازن شدید بین نرخ بهره واقعی داخلی و بین المللی نتیجه می گردد. برای مثال، بخش اعظم فرار

سرمایه ای که کشور آرژانتین در اوایل دهه ۱۹۸۰ تجربه کرد واکنش به این حقیقت بود که، به دلیل انتظارات زیاد در مورد کاهش ارزش واقعی پول، نرخ بهره واقعی پایینتر از نرخ بهره واقعی مورد انتظار سایر نقاط دنیا تصور می شد.

بنابراین محدودیتهای انتقال سرمایه نباید قبل از بالا بردن نرخ بهره داخلی کنار گذاشته شوند. البته، در یک محیط تورمی، آزادسازی بازار مالی داخلی تنها وقتی می تواند انجام گیرد که کسری مالی، تحت کنترل شدید باشد. وجود یک کسری مالی بزرگ که از طریق مالیات تورمی تأمین گشته است نیازمند آنست که درصد ذخایر قانونی بانکها بالا بوده و نرخ بهره پرداختی سپرده ها پایین نگه داشته شوند. این امر اطمینان می دهد مبنائی که مالیات تورمی براساس آن اخذ می شود (ذخایر پول پایه) لطمه نمی خورد. بنابراین کسری مالی قبل از اینکه نرخهای بهره داخلی بتوانند آزاد شوند باید کنترل گردد. اگر این مسئله انجام نگیرد، مبنای مالیات تورمی کاهش خواهد یافت و نرخ این مالیات — نرخ تورم — برای دولت می باید افزایش یابد تا موفق به جمع آوری همان مقدار درآمد مالیاتی گردد. این مسئله به نرخهای تورمی فوق العاده بالا منتهی خواهد شد که کاهش آن بدون یک اصلاح پولی عمده ممکن نخواهد بود.

(۱): منظور نرخ واقعی بهره با توجه به نرخ تورم است.

بار دیگر به آرژانتین اشاره می‌کنیم که در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ نمونه خوبی را فراهم ساخته است. در این دوره، بازار داخلی سرمایه بدون اینکه کسری مالی کاهش یابد آزاد گشت. در نتیجه بدون هیچ‌گونه تعجبی تمام کوششها در جهت کاهش تورم با شکست روبرو شد. در حقیقت با توجه به مبنای کاهش یافته مالیات، تأمین کسری مالی، به نرخ تورم باز هم بالاتری محتاج بود. به علاوه در این دوره، دولت آرژانتین برای تأمین مالی بخشی از هزینه‌های خود، به اخذ وام از خارج متوسل گردید.

بنابراین اولین اصل زمانبندی ترتیبات اصلاحی این است که کنترل بر سرمایه‌های بین‌المللی تنها بعد از انجام اصلاحات در بازار مالی داخلی و بالا رفتن نرخهای بهره داخلی باید کنار گذاشته شوند. نرخهای بهره نیز بنوبه خود فقط بعد از اینکه کسری مالی تحت کنترل درآمد می‌توانند بالا برده شوند.

■ اصلاحات بخش تجارت خارجی و نرخ ارز واقعی:

ترتیب و آزادسازی حسابهای جاری و سرمایه در تراز پرداختها می‌باید چگونه باشد؟ آیا تعرفه‌ها باید قبل از کنار گذاشتن کنترل سرمایه‌ها کاهش یابند یا برعکس؟ ترتیبات متفاوت، مسیرهای مختلفی را برای متغیرهای مهم اقتصاد کلان و بخصوص نرخ

واقعی ارز پیش می‌آورد. تعدادی از کشورها اخیراً ترتیبات متفاوتی را جهت آزادسازی این‌گونه حسابها دنبال نموده‌اند. آرژانتین و اروگوئه در دهه ۱۹۷۰ ابتدا به بازگشایی حساب سرمایه اقدام نمودند. از سوی دیگر، شیلی قبل از کنار گذاشتن کنترل سرمایه‌ها، موانع را برای تجارت بین‌المللی کاهش داد. در دهه ۱۹۶۰ کره جنوبی نیز حساب تجاری خود را قبل از کنار گذاشتن کنترل‌های انتقال سرمایه، باز نمود. اندونزی در اواخر دهه ۱۹۶۰ موانع تجاری خود را بطور عمده کاهش داد و همزمان بسیاری از کنترل‌های انتقال سرمایه را حذف نمود.

بطور کلی گشایش حساب سرمایه، جریانهای مالی مهم و عمده‌ای را ایجاد خواهد کرد، و به احتمال زیاد در بسیاری از کشورها - اگر کسری مالی قبلاً کنترل و بازار مالی داخلی آزاد شده باشد - به ورود قابل توجه سرمایه‌های خارجی منتهی خواهد شد که این امر از تفاوت بین بازده داخلی و خارجی سرمایه ناشی می‌گردد. متعاقباً این جریانهای ورود وجوهات خارجی به پول تبدیل شده و تحت یک نرخ ثابت ارز، تورم و افزایش ارزش واقعی پول داخلی را به دنبال خواهد داشت. از سوی دیگر، اگر کشوری نرخ شناور ارز را انتخاب نماید، ورود عظیم سرمایه، افزایش ارزش اسمی و واقعی نرخ ارز را در پی خواهد داشت. در این موقعیت، باز نمودن حساب سرمایه موجب افزایش ارزش واقعی پول داخلی خواهد شد و از آنجا

جدی کنترل شوند. تذکر در مورد این خط مشی براساس این حقیقت است که در کل، گشایش حساب سرمایه جریان ورود بیش از حد سرمایه را به دنبال دارد که این امر نیز افزایش شدید و واقعی ارزش پول را در کوتاه مدت باعث خواهد شد. بلافاصله بعد از کنار گذاشتن کنترل ها، جریانهای ورود سرمایه ها احتمالاً بسیار زیاد خواهد بود ولی بعد از مدتی جریان سرمایه به سمت سطح تعادل جدید (بلندمدت) خود کاهش خواهد یافت.

در بعضی از موارد، گشایش حساب سرمایه ورود بیش از حد سرمایه و افزایش قابل ملاحظه ارزش واقعی پول داخلی را نتیجه داده است. شاید شناخته شده ترین موارد در این زمینه کره جنوبی و شیلی باشند. در اواسط سال ۱۹۶۶ جریانهای عظیم سرمایه های مالی کوتاه مدت، به سمت اقتصاد گره سرازیر گردید. در نتیجه، افزایشی در تورم و ترقی قابل ملاحظه ای در ارزش واقعی پول حاصل گشت که در فاصله سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۶۹ میزان آن به ۲۰ درصد رسید. در شیلی نیز خالص ورود سرمایه در سال ۱۹۷۷ قدری کمتر از ۵۰۰ میلیون دلار بود، در حالی که در سال ۱۹۸۰ این میزان (با بیش از شش برابر افزایش) به ۳/۱ میلیارد دلار رسید و در سال ۱۹۸۱ به حدود ۵ میلیارد دلار افزایش یافت. اما در فاصله سالهای ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۱ نرخ واقعی ارزش شیلی — که بخشی از آن به دلیل

که بازارهای مالی به سرعت خود را با وضع موجود تطبیق می دهند — در حقیقت بسیار سریعتر از بازارهای کالایی — لذا این افزایش ارزش واقعی می تواند ناگهانی و غیرمنتظره باشد.

در حالی که تحت این شرایط، بازگشایی حساب سرمایه افزایش واقعی ارزش پول را موجب می گردد، موفقیت آزادسازی حساب تجاری (بطور مثال از طریق کاهش تعرفه ها و حذف سهمیه های وارداتی) عموماً به یک کاهش ارزش واقعی پول داخلی نیاز خواهد داشت. این کاهش ارزش واقعی پول به بسط بخشهای صادراتی کمک خواهد نمود، ضمن آنکه ساختار جدید قیمت های نسبی نیز جانسپین ساختار قدیمی قیمت های حمایتی می گردد. البته اگر به دلیل گشایش حساب سرمایه از کاهش ارزش واقعی پول جلوگیری شود، دوره انتقال (در بخشهای کالاها و وارداتی و صادراتی) از یک محیط حمایتی به یک محیط آزاد مشککتر خواهد بود. این افزایش ارزش پولی که از برداشتن کنترل سرمایه حاصل می شود، دقیقاً در زمانی که اصلاحات پرهزینه ای در حال انجام است، سودآوری در بخش کالاها قابل مبادله را تحت فشار قرار خواهد داد. در نتیجه، گشایش حسابهای سرمایه و تجاری نباید همزمان با هم صورت گیرد. علاوه بر آن — در دوره انتقال — بعد از اینکه تجارت آزاد گردید جریانهای ورود سرمایه باید بطور

ورود سرمایه‌های عظیم و بخشی دیگر نیز در نتیجه اعمال سایر خط مشی‌ها همچون تثبیت همزمان نرخ اسمی ارز و «تعدیل آن با اختلاف نرخ تورم داخلی و خارجی، با فاصله زمانی»^۱، دچار تغییرات گردیده بود— به میزان ۳۰ درصد افزایش یافت. با داشتن تجارب ورود سرمایه‌های عظیم، کره جنوبی و شیلی هر یک روشهای متفاوتی را دنبال نمودند. کره جنوبی نرخ اسمی ارز خود را بطور متناوب تعدیل می‌نمود و حال آنکه شیلی—در دوره مورد اشاره— عمدتاً یک نرخ اسمی ثابت داشت. البته در هر دو کشور، افزایش ارزش واقعی پول صورت گرفت که این امر با حرکت نرخ واقعی تبدیل ارز در جهتی برخلاف میل صادرکنندگان همراه بود.

فشارهای متضاد وارده بر نرخ واقعی ارز— که ناشی از گشایش حسابهای سرمایه‌ای و جاری بوده است (به ترتیب در جهت افزایش و کاهش واقعی ارزش پول) در برگیرنده این حقیقت است که این خط مشی‌ها فشارهایی را بر منابع وارد می‌سازند که آنها را در جهات مخالف حرکت می‌دهند. تا آنجا که هزینه‌های اصلاحات اقتصادی و اجتماعی به انتقال منابع در میان بخشهای مختلف مربوط می‌گردد، مصلحت

در آن است که خط‌مشی‌هایی به کار گرفته شود که از تغییرات غیرضروری و ناگهانی منابع جلوگیری نمایند (بطور مثال ممانعت از انتقال منابعی که بعد از یک دوره کوتاه مدت دوباره جابجا خواهند شد). باز هم شیلی مثال خوبی در این مورد است. در سال ۱۹۷۶ صادرکنندگان، برنامه‌های سرمایه‌گذاری گسترده‌ای را با هدف افزایش ظرفیتهای صادراتی آغاز نمودند. البته آنها در سالهای ۸۱—۱۹۷۹ به این مسئله پی بردند که نرخ واقعی ارزش‌شدیداً به ضرر آنها تغییر کرده است، در این مرحله، سرمایه‌گذاران از بخش صادرات دوری جستند و به انتقال منابع و دارائیهای خود به بخشهای غیرتجاری، خصوصاً بخش ساختمان روی آوردند.

بطور نظری یکی از طرق ساده جلوگیری از این گونه انتقالات غیرضروری منابع این است که ابتدا حساب تجاری گشایش یابد و تنها بعد از اینکه ساختار تولیدی جدید استقرار یافت، حساب سرمایه نیز به آهستگی گشوده شود. اگر چه به طریقی این مسئله در شیلی انجام شد اما هنوز در آن کشور افزایش عمده‌ای در ارزش واقعی نرخ ارز وجود داشت. تجربه شیلی نتایج مهمی برای بحث در مورد ترتیبات مربوط به زمانبندی ارائه

(1): Backward Indexation Mechanism:

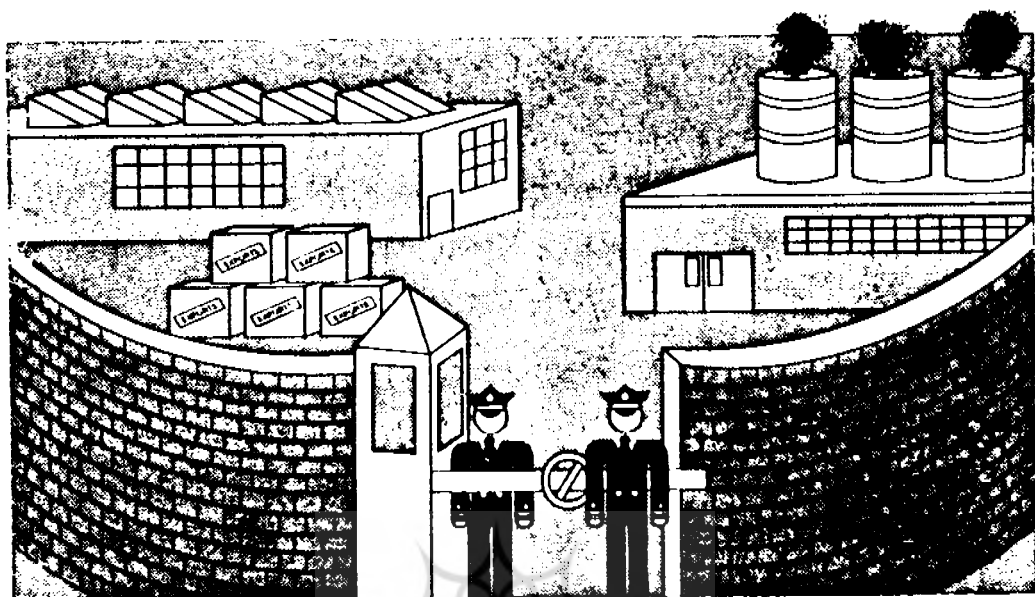
قابل ذکر است که در مکانیزم شاخص معمولاً دستمزدها، قیمت‌ها و نرخهای بهره و غیره به یک شاخص تعیین شده (معمولاً هزینه زندگی) مرتبط می‌باشند و بطور خودکار از تغییرات این شاخص تأثیر می‌پذیرند.

کشوره‌ای در حال توسعه به میزان قابل توجهی بالاتر از کشورهای پیشرفته می‌باشد. البته بعد از بحران بین‌المللی بدهیها (سال ۱۹۸۲) بسیاری از کشورها با وضعیت موقتی جیره‌بندی اعطای اعتبار از خارج روبرو گشتند و تحت چنین شرایطی احتمالاً گشایش حساب سرمایه، ورود سرمایه‌های اضافی را به کشور در پی نخواهد داشت. در هر حال برحسب شیوه‌ای که هر کشور برای حل مشکلات مربوط به بدهی‌های خود در پیش می‌گیرد، ممکن است سرمایه‌ها در صورت کنار گذاشته شدن محدودیتها - حتی به خروج از کشور تمایل یابند. این امر بدین دلیل است که در مواردی برنامه تثبیت با تأخیر و غیرقاطع انجام شده است که این خود بی‌ثباتی‌های عمده‌ای را در مورد وضعیت آینده نرخ ارز و نرخ بهره داخلی پدید می‌آورد. این ملاحظات مجدداً به نکتهٔ تعلل در گشایش حساب سرمایه‌ای تأکید می‌ورزد، که تنها بعد از اینکه اقدامات اولیه در جهت تثبیت و اصلاحات خارجی برداشته شد و حساب تجاری گشوده گشت، می‌باید محدودیت‌های سرمایه‌ای را به آهستگی کنار گذاشت.

از نقطه نظر دورنمای اقتصاد کلان و ملاحظات مربوط به واکنش‌های نرخ واقعی ارز، ما به اصل دوم در سیاست‌های مربوط به زمانبندی ترتیبات آزادسازی می‌رسیم، بدین شرح که عاقلانه‌تر است که حساب جاری را قبل از کنار گذاشتن کنترل‌های سرمایه آزاد

می‌دهد. اول: اینکه آثار بی‌ثباتی ناشی از انتقالات سرمایه‌های کلان از آنچه که اغلب ناظران در ابتدا انتظار داشته‌اند بیشتر می‌باشد و با توجه به آنچه گذشت برای شیلی مصلحت این بود که میان دو اصلاحی که انجام داد حتی زمان بیشتری را فاصله می‌داد. بطور کلی، تجربه مذکور بیانگر این مسئله است که، در کشورهایی با شرایط مشابه شیلی (در اوایل دهه ۱۹۷۰)، بهتر آن است که «حساب سرمایه» نسبتاً آرام و بعد از گذشت زمان کافی از تکمیل اصلاحات تجاری گشوده شود. البته ممکن نیست که «زمان کافی» را دقیقاً تعیین نمود. اما در هر حال سیاست‌گذاران به هنگام تصمیم‌گیری در مورد نحوه کنار گذاشتن کنترل‌ها (در مورد انتقال سرمایه‌ها) می‌باید تغییرات نرخ واقعی ارز و واکنش بخش تجارت خارجی را در نظر داشته باشند. مورد شیلی همچنین بطور آشکار نشان می‌دهد که آثار بی‌ثباتی ناشی از انتقال سرمایه‌های کلان، به دلیل وجود اختلالات دیگری مانند تثبیت قانونی دستمزدها، به میزان زیادی افزایش یافته است.

در این مقاله فرض بر این است که وقتی «حساب سرمایه» گشوده شود کارگزاران داخلی قادر به وام‌گیری از خارج خواهند بود و سرمایه‌ها به داخل کشور جریان خواهد یافت. این حالت در حقیقت چیزی است که در یک وضعیت عادی انتظار می‌رود، بطور مثال در زمانی که نرخ واقعی بهره در



نمود.

و کاملاً پرهزینه خواهد بود. بعضی از متخصصان، این اصل را قرار داده‌اند که برای افزایش احتمال موفقیت (و نه شکست) اصلاحات تجاری، هزینه‌های اصلاحی مربوط به کاهش تعرفه‌ها می‌باید حداقل باشند. فکر حداقل کردن هزینه‌های اصلاحی عموماً به دو شکل در خط مشی‌های پیشنهادی خود را نشان می‌دهد:

۱- آزادسازی تدریجی تجارت ۲- فراهم نمودن کمک‌های اصلاحی که معمولاً به شکل سرمایه‌های خارجی می‌باشند.

این نظرات معمولاً بر جنبه‌های سیاسی خط مشی اصلاحی تمرکز می‌یابند و بر این نکته تأکید می‌ورزند که هرگونه تغییر ساختاری عمده، لزوماً موجب آن می‌شود که گروه‌های فشار برای دفاع از منافع خود شروع

چند توصیه مشروط:

— خط مشی تجاری، کمک‌های اصلاحی و میزان اعتبار برنامه‌های اصلاحی

با کاهش موانع تجاری، قیمت‌های نسبی داخلی به قیمت‌های نسبی جهانی نزدیک‌تر می‌گردند و منابع در میان بخش‌های مختلف، تخصیص مجدد خواهند یافت. بطور کلی در هر فرآیندی از آزادسازی تجارت، احتیاج به یک دوره تعدیل و اصلاحات است تا طی آن شرکتها به ابزار جدید مجهز گردند و نیروی کار مهارت‌های جدید را کسب کنند. در بسیاری از موارد این مرحله اصلاحی طولانی

به اقدام نمایند. از گروه‌های فشار، بخصوص آنهایی حائز اهمیت اند که توسط شرکتهایی که در نتیجه اصلاحات ضربه خواهند خورد، سازمان یافته اند.

یک نظریه پیشنهاد می‌کند که هزینه‌های اصلاحی می‌تواند از طریق واردات سرمایه‌های کم هزینه خارجی، کاهش یابد. این سرمایه‌ها می‌توانند برای تأمین مالی بی‌درستر برنامه‌های اصلاحی، در صنایع رقیب واردات استفاده گردند. طبق این نظریه، حساب سرمایه باید اول و یا همزمان با حساب تجاری گشایش یابد. این امر قابلیت دسترسی به سرمایه‌های کم هزینه را افزایش می‌دهد. همچنین سرمایه‌های کم هزینه بعداً می‌توانند برای تسهیل مراحل اصلاحی مورد استفاده قرار گیرند. البته بسیاری از اقتصاددانان قویاً با عقیده استفاده از ورود سرمایه‌های خارجی جهت کمک به اصلاحات تجاری (در دوران انتقال) مخالفت می‌نمایند. در حقیقت، به این نکته اشاره شده است که اگر به سرمایه‌ها اجازه ورود داده شود، مسئله آزادسازی تجارت بطور کلی از میان خواهد رفت. بنابراین نظر، از آنجا که ورود چنین سرمایه‌هایی در بلندمدت به سادگی قابل حفظ نیست، در فرآیند آزادسازی، علائم نادرستی را در بازار ایجاد خواهند کرد.

بحث در مورد استفاده از کمک در طول دوره اصلاحی شدیداً به درجه اعتبار اصلاحات تجاری بستگی دارد. میزان اعتبار

اصلاحات، عموماً بر مفاهیم مربوط به قیمت‌های نسبی و مشوقها تأثیر می‌گذارد. اگر اعلان اصلاحاتی معتبر شمرده شود، سرمایه‌گذاران و شرکتهای تغییرات آینده در قیمت‌ها و بازده‌های نسبی سرمایه را پیش‌بینی کرده و مطابق با آنها، با جابجایی منابع داخلی و منابع تأمین شده از طریق کمکهای خارجی و سرمایه‌گذاری در صنایع «صادراتی جدید» عکس العمل نشان خواهند داد.

از سوی دیگر اگر این اصلاحات معتبر نباشند و عموم بر این باور باشند که احتمال عقب‌گرد آنها در آینده وجود دارد، سرمایه‌های کم هزینه خارجی — که از طریق گشایش حساب سرمایه به دست آمده است — توسط صاحبان شرکتهای در صنایع جانشین واردات — جهت حفظ فعالیت شرکتهای حتی با ضرر (موقتی) — مورد استفاده قرار می‌گیرند.

میزان اعتبار برنامه‌های اصلاحی که برای تجزیه و تحلیل ترتیبات آزادسازی تجارت بسیار اهمیت دارد نباید به عنوان عاملی خارجی در فرآیند اصلاحات در نظر گرفته شود. برعکس، استراتژی پیروی شده در فرآیند آزادسازی بر میزان این اعتبار اثر می‌گذارد. مسئله اساسی در تشبیت میزان اعتبار اصلاحات، سازگاری داخلی خط مشی‌هایی است که قبلاً اتخاذ شده و یا فعلاً دنبال می‌شوند. بطور مثال، در آرژانتین عدم سازگاری بین سیاستهای مربوط به نرخ ارز

سیاستهای مالی در اواخر دهه ۱۹۷۰، نقش مهمی را در ختم بدون نتیجه اصلاحات آزادسازی این کشور به عهده داشت. احتمال بسیار کمی برای حفظ و دوام این گونه سیاستهای ناسازگار وجود داشت. همچنین در شیلی، بسیاری از مسئولان اقتصادی بر این باور بودند که چون کاهش تعرفه‌ها همراه با افزایش ارزش واقعی نرخ ارز بوده، عملاً اصلاحات تجاری غیرقابل حفظ و نگهداری گردیده است. کسری عظیم حساب جاری که در طی سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱ در این کشور مشاهده گشت به احساس عدم توانایی در حفظ این اصلاحات دامن زد. این جنبه از قابلیت اعتبار می‌باید در ملاحظات بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول — وقتی که آنها کمکهای اصلاحی برای کشورهایی که اصلاحات تجاری را در پیش گرفته‌اند فراهم می‌آورند — حائز اهمیت باشد.

■ زمانبندی ترتیبات و تأثیرات رفاهی اصلاحات اقتصادی:

در کشورهای در حال توسعه، تأثیرات رفاهی در مرکز بحثهای تحلیلی و فنی مرتبط با زمانبندی ترتیبات آزادسازی اقتصاد قرار دارند. طبق «نظریه انتخاب اصلح ثانوی»^۱ اگر موانع موجود (نسبت به یک اقتصاد آزاد) فقط بطور تدریجی و به دنبال هم کنار گذاشته شوند، از پیش، امکان دانستن این موضوع وجود ندارد که آیا به دلیل آزادسازی ناقص، بعضی از انحرافهای باقی مانده شدت خواهند یافت یا خیر؟ اگر چنین موردی وجود داشته باشد، اصلاحات ناقص از نظر رفاهی آثاری منفی ایجاد خواهند کرد. به علاوه اگر شدت انحرافهای باقی مانده زیاد باشد، بطور کلی اصلاحات ناقص (در کوتاه مدت) تأثیر منفی بر اقتصاد خواهند داشت.

حتی اگر بطور نظری یا عملی نتایج قاطعی برای این موضوع وجود نداشته باشد، این ذهنیت قوی وجود دارد که کنار گذاردن کنترل سرمایه‌ها با ابقاء تعرفه‌ها، انحرافهای باقی مانده را شدت خواهد بخشید. وقتی کنترل سرمایه‌ها کنار گذاشته شود، بخشی از وجوه به دست آمده از خارج، جهت

(1): The Second Best Theory:

این تئوری در زمینه اقتصاد بدین معناست که اگر به دلایلی، (مثلاً وجود انحصار) بخشی از اقتصاد نتواند از طریق نظام بازار به تعادل تحت شرایط رقابت کامل دست یابد، برای سایر بخشهای اقتصادی نیز رسیدن به تعادل رقابت کامل مطلوب شمرده نمی‌شود و حتی مطلوبیت می‌تواند آن باشد که از چنان تعادلی خارج شوند. از مصادیق مهم این تئوری می‌توان به قیمت گذاری تولیدات صنایع ملی و سیاستهای تعرفه‌ای مطلوب اشاره کرد که ممکن است در صنایع مزبور، هزینه نهائی به عنوان قیمت و برای تعرفه‌ها، سیاست آزاد تجاری مطلوب شمرده نشوند.

بخش خارجی می باید بطور کامل و یا تنها بخشی از آن آزاد شود؟ از نقطه نظر تحلیلی جواب این سؤال واضح است. در صورت عدم وجود انحرافهای دیگر از اصول اقتصاد آزاد و در صورتی که کشور مورد سؤال نتواند قیمتهای جهانی را تغییر دهد «اولین راه حل اصلاح»^۱ آزادسازی کامل اقتصاد، حذف تعرفه ها، سهمیه ها و تمامی موانع برای انتقالات مالی می باشد. از سوی دیگر، اگر کشوری از نظر فروش و یا خرید دارای موقعیت انحصاری باشد و بتواند بر قیمتهای جهانی اثر بگذارد، چنین وضعیتی بهترین و اولین دلیل برای برقراری بعضی موانع می باشد. در موارد معدودی نیز ملاحظات مربوط به توزیع درآمد و درآمد دولت ممکن است احتمالاً موجب مطلوبیت حفظ بعضی از این موانع گردد.

در حالی که در عمل تعدادی از کشورهای در حال توسعه دارای موقعیت انحصاری در تولید کالاهای معینی می باشند، اکثر آنها در ارتباط با بازار مالی جهان کوچک شمرده می شوند. لکن این مسئله به این معنا نیست که این گونه کشورها می توانند مقادیری نامحدود را با نرخ بهره ای ثابت وام بگیرند. در حقیقت این کشورها با محدودیتهای وام گیری از بازارهای مالی جهان روبرو می باشند و نرخ بهره بیشتری از آنها اخذ می شود. این نرخ بهره به درجه خطر

افزایش سرمایه گذاری ها در بخش «صنایع جانشین واردات» مورد استفاده قرار خواهد گرفت. البته، از آنجا که تعرفه ها هنوز پایین آورده نشده اند این بخش تولیداتش نسبت به آنچه که تحت یک نظام تجاری به اصطلاح بی طرف تولید مینمود، بیش از حد و بسیار غیرکارآ خواهد بود. بنابراین انحراف موجود بزرگتر و شدیدتر می شود. از سوی دیگر این ذهنیت وجود دارد که کاهش تعرفه ها همراه با کنترل سرمایه ها عموماً به تشدید انحرافها، منجر نخواهد شد. حتی برعکس، احتمال می رود که نتیجه اش یک اثر غیرمستقیم مثبت باشد، به این دلیل که کاهش تعرفه ها، احتمالاً تقاضای بیشتری را برای وجوه خارجی - جهت تأمین مالی وارداتی که اکنون ارزانتر شده اند - نتیجه می دهد. از آنجا که در گذشته به دلیل وجود کنترل بر سرمایه ها وجوه خارجی بسیار کمی وارد می گردیده است، اثر کاهش تعرفه ها بازار را به طرف تعادل بازار آزاد سوق می دهد. علی رغم این حقیقت که هنوز نتایج ثابت و قطعی در دست نیست، از دیدگاه رفاهی این فرض وجود دارد که به گشایش حساب تجاری قبل از آزادی حساب سرمایه ترجیح داده شود.

مسئله مهم دیگری که در ارتباط با اثرات رفاهی آزادسازی اقتصاد در کشورهای در حال توسعه مطرح می باشد این است که

سرمایه گذاری در کشور مربوطه بستگی دارد. وجود بهره مازاد به دلیل خطر در این کشورها گویای این مفهوم است که حتی کشورهای بسیار کوچک، با منحنی عرضه صعودی (با شیب روبه بالا) برای وجوه خارجی روبرو هستند که در آن هر چه سطح قروض بالا رود، نرخ بهره نیز افزایش می یابد. پس در این حالت، انحرافی در ارتباط با شیوه وام گیری از خارج وجود دارد. در چنین شرایطی شرکتهای خصوصی وام بیشتری (بیش از حد بهینه اجتماعی) خواهند گرفت. پس وقتی که یک شرکت داخلی وام بیشتری بگیرد، هزینه وجوه برای تمامی وام گیرندگان دیگر بالا خواهد رفت. از نظر خط مشی، بهترین راه مقابله با این گونه «استقراض بیش از حد» کاهش مقدار کل وام از طریق وضع مالیات بر واردات سرمایه می باشد. در این حالت، «اولین راه حل اصلح» را می توان حفظ نمودن بعضی از کنترل ها، نظیر مالیات بهینه بر انتقال سرمایه ها - حتی بعد از انجام اصلاحات آزادسازی - دانست.

نتیجه گیری:

اگرچه بطور کلی نافع بودن آزادسازی حسابهای سرمایه و تجاری مورد قبول است، اغلب اوقات، آزادسازی همزمان این دو حساب ممکن و یا مطلوب نمی باشد و از

این رو، زمانبندی ترتیبات آزادسازی دارای اهمیت می گردند. در این گونه موارد، بازار داخلی سرمایه می باید قبل از گشایش حساب سرمایه اصلاح شود. اگر این عمل انجام نگیرد، گشایش حساب سرمایه، باعث فرار سرمایه های عظیمی خواهد شد. همین طور لازم است تا قبل از آزادسازی بازار داخلی سرمایه، کسری مالی نیز تحت کنترل درآید.

با توجه به تراز پرداختها، هم شواهد تاریخی و هم ملاحظات نظری حاکی از آن هستند که اساس یک استراتژی محتاطانه می باید در درجه اول بر آزادسازی حساب جاری استوار باشد. بهترین دلیل برای چنین پیشنهادی رابطه بین ثبات اقتصادی در سطح کلان، جریانهای سرمایه ای و نرخ واقعی ارز می باشد. تجربه بی ثباتی جریانهای سرمایه ای که بلافاصله پس از آزادسازی حساب سرمایه به وجود می آید، بطور کل منفی بوده و سایر جنبه های برنامه اصلاحات را به خطر می اندازد. حساب سرمایه منفی می باید به آهستگی گشوده شود تا افزایش محتمل در میزان بدهیهای خارجی - که به دنبال آزادسازی به وجود خواهد آمد - در طول زمان پخش شود و شدت افزایش ارزش واقعی پول و حمایت منفی ای که از طریق نرخ ارز به وجود می آید را کاهش دهد.

مأخذ: Sebastian Edwards, «Sequencing Economic Liberalization in Developing

Countries» , *Finance & Development*, March 1987 vol. 24, No.3. pp 26-29